

# شادتر از هفده سالگی پسری عاشق

«پل ورن»

برگردان

آسیه حیدری شاهی سرایی

انتشارت نصیرا

۱۳۹۲

سرشناسه : ورنل ، پل ، - ۱۸۴۴ - ۱۸۹۶ م.  
عنوان و نام پدیدآور : شادتر از هفده سالگی پسری عاشق / پل ورنل  
برگردان: آسیه حیدری شاهی سرایی  
مشخصات نشر : تهران ، نصیرا ، ۱۳۹۲ .  
مشخصات ظاهری : ۸۵ ص  
شابک : ۷-۳۲-۶۹۸۹-۶۰۰-۹۷۸  
وضعیت فهرست نویسی : فیپا  
موضوع : شعر فرانسه - قرن ۱۹ م.  
شناسه افزوده: حیدری شاهی سرایی، آسیه، مترجم  
رده بندی گنگره : ۱۳۹۲ ۲ ش / PQ ۲۵۰۰  
رده بندی دیویی : ۸۴۱ / ۸  
شماره کتابشناسی : ۳۲۸۳۸۹۰

شادتر از هفده سالگی پسری عاشق  
(مجموعه شعر)

پل ورنل

طراح جلد:

صفحه آرای: مرجان ترابی

چاپ اول: ۱۳۹۲

تیراژ : ۱۲۰۰

قیمت: ۴۴۴۴۴۴ تومان



انتشارات نصیرا

انتشارات نصیرا: تهران، میدان انقلاب، خیابان جمالزاده جنوبی، کوچه دانشور، پلاک ۹، واحد ۵

تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۱۴۱۲۵

www.nasirabook.com

## فهرست

|    |                                        |
|----|----------------------------------------|
| ۷  | مقدمه                                  |
| ۱۳ | در رودخانه‌ی مه گرفته                  |
| ۱۵ | نوبت عاشقی                             |
| ۱۷ | دلهره                                  |
| ۱۹ | دریا                                   |
| ۲۱ | از آن صبیحه                            |
| ۲۳ | خانه                                   |
| ۲۵ | اجلاس بهاری                            |
| ۲۷ | در کسالت بی پایان                      |
| ۲۹ | غروب کاغان                             |
| ۳۱ | خواهی زلف و سواد                       |
| ۳۳ | ماه نقره ای                            |
| ۳۵ | ملال آور جذبه‌ای                       |
| ۳۷ | ترانه ی یابیزی                         |
| ۳۹ | پیش‌براز رفتن                          |
| ۴۱ | مهمانخانه ی سر راهی                    |
| ۴۳ | قال دیوه                               |
| ۴۵ | روح نو                                 |
| ۴۷ | بروای ترانه زود                        |
| ۴۹ | در دلم می گرد                          |
| ۵۱ | به هوس                                 |
| ۵۲ | ملودی گم شده                           |
| ۵۴ | بیانو که دستهای ظریف بوسه بر آن می زند |
| ۵۶ | و هوایی بس کهنه، میرا و گنرا           |
| ۵۷ | جیست این گاهواره ی ناگهان              |
| ۵۹ | چه خواستی نوای ترجیع بند شمرین نامعلوم |
| ۶۱ | زن و گریه                              |
| ۶۳ | زمنسان تمام شده                        |
| ۶۴ | بیوه ای حرف می زند                     |
| ۶۶ | بروگسل                                 |
| ۶۷ | سرخسارهای کوچک گورسان                  |
| ۶۹ | عافلانگی                               |
| ۷۱ | می رفتم از راه های مرموز               |
| ۷۳ | سبزه                                   |
| ۷۵ | جزه‌هایی که در سرا، آواز می خوانند     |
| ۷۷ | پلای سخت                               |
| ۷۹ | راه                                    |
| ۸۱ | جانور                                  |
| ۸۳ | نمی دانم چرا                           |
| ۸۵ | نامه ی ورن به رهجو                     |
| ۸۷ | ورن بسجاری یو                          |
| ۸۹ | نامه ی رهجو به ورن                     |

## مقدمه

پل ورن در ۳۰ مارس ۱۸۴۴ در خانواده‌ای بورژوا در شمال شرقی‌پاریس در شهر متنز به دنیا آمد. پدرش ارتشی بود. کودکی و نوجوانی اش را در پاریس سپری کرد. در مدرسه ی بناپارت تحصیل کرد سپس به عنوان کارمند شهرداری پاریس به کار مشغول شد. در آن زمان بیشتر وقت آزادش را در کافه ها و محافل ادبی سپری می کرد و این رفتار او سرزنش مادرش و خانواده را نسبت به او برانگیخته بود تا جایی که روابط مادر و فرزند به تیرگی گرایید.

ورلن در آن زمان، تحت نفوذ پارناسین ها شعر می سرود و برخی شعرهایش هم در مجله های آنها به چاپ رسید.

مجموعه ی «Poèmes Sauriens» را در سال ۱۸۸۶ و «Fetes Galantes» "بزم های عاشقانه" را در سال ۱۸۶۹ به چاپ رساند. دو مجموعه ای که تحت نفوذ پارناسین ها سروده شد اما ویژگی های انکار ناپذیر شعری او، مثل اندوه و شهوت پرستی، در آن مشهود بود.

در سال ۱۸۷۰، با دختری شانزده ساله، به نام ماتیلد موته Matild Mauté، دل می باز. مجموعه ی "ترانه ی خوش "La Bonne " Chansonne"، ۱۸۷۰ محصول این دوره است که سرشار از شادی و امیدیهایی بخشی از این عشق، برای شاعر است.

نامزدی با ماتیلد موته، شاعر را از سرگردانی عشق رهایی می بخشد و به زندگی او روح می دهد و سپس با او ازدواج می کند اما واقعیت ازدواج خیلی زود این شور و اشتاق را از بین برد و مشکلات مالی و شغلی، اندک اندک، روابط خانوادگی اش را دچار تزلزل کرد. ملاقات او در ۲۷ سالگی با آرتور رمبو هفده ساله، در سال ۱۸۷۱، ضربه ی آخر را به رابطه خانوادگی آسیب پذیرش وارد کرد. ورلن پس از چند ماه همزیستی جشونت بار و دشوار در کنار خانواده، ترجیح داد با رمبو به پا به فرار گذاشته و به

خوشگذرانی بپردازد و همسر و فرزندش را رها کند. آن دو، به بلژیک و سپس به انگلستان رفتند.

اما رابطه ی پرهیاهو و احساسی آن دو، سرانجام به مشاجره انجامید و تا جایی پیش رفت که خطر آن می رفت که پلیس فرانسه، از رابطه ی آنها آگاه شود. در سوم ژوئیه ی سال ۱۸۷۲ درگیری شدیدی بین ورنل و رمبو پیش می آید. این بگو مگو در حقیقت بهانه ای بیش از سوی ورنل برای بازگشتنش به سوی همسرش نبود و همسرش را تهدید می کند که اگر سر قرار حاضر نشود، به خودش شلیک خواهد کرد. مادرش در بروکسل پسر را می بیند و رمبو نیز ۸ ژوئیه پس از دریافت تلگراف ورنل به بروکسل می آید. ورنل که مست بود با علم به این که سرانجام رمبو او را ترک خواهد کرد، دوبار به روی رمبو شلیک می کند و رمبو از ناحیه ی دست چپ، مجروح می شود. تحت مراقبت های پزشکی قرار می گیرد و حالش خوب می شود. اما چون به نظر می رسید که ورنل اصرار دارد که در راه آهن، به هر قیمتی شده جلوی رفتن رمبو را بگیرد، رمبو می ترسد و به ناچار پای پلیس به میان می آید و رابطه ی این دو کشف می شود. هشتم اوت، ورنل به دو سال زندان در بروکسل و ۲۰۰ فرانک جریمه محکوم می شود اگرچه رمبو شکایت خود را پس گرفته بود.

در ۲۷ مارس ۱۸۷۴ "عاشقانه های بی کلام" "Romances sans paroles" به پایان می رسد و در ۲۴ آوریل ماتیله از

دادگاه در خواست طلاق می کند و سرپرستی فرزندش را به عهده می گیرد. ورلن نیز به پرداخت سالانه ۱۲۰۰ فرانک به همسرش محکوم می شود. در ماه ژودن شاعر به مکتب کاتولیک می پیوندد که شعرهای مجموعه ی "فرزانگی" "Sagesse" حاصل این دوره است. او ۱۶ ژانویه ۱۸۷۵ از زندان آزاد می شود. به خاطر رفتار خویش در زندان یک سال بخشودگی به او تعلق گرفته بود. ورلن در استوتگارت Stuttgart با رمبو ملاقت می کند که این ملاقات به نزاع می انجامد ولی او بعد ها هم دورادور در جریان فعالیت ها و احوال رمبو بود. در سال ۱۸۷۸ باز می کوشد رابطه اش را با همسر سابقش ماتیلد از یر بگیرد که موفق نمی شود. پس از آن با یکی از شاعران خصوصی اشت به نام لوسین لوتینوا Lucien Lelinois که ۱۸ ساله بود، رابطه ی مبهمی ایجاد می کند. در سال ۱۸۸۱ "فرزانگی" با هزینه ی ناشر چاپ می شود. لوسین لتینوا در سن ۲۳ سالگی به دلیل تیفوئید از دنیا می رود و ورلن را به اندوهی دوباره می کشد. ورلن و مادرش در قطعه زمینی که مادرش در دهستان ملول malval خریداری کرده بود زندگی می کنند. ورلن روزگارش را در مستی و بی نیلیدی می گذراند. در مادر زمین ملول را به نام پسر می کند. ورلن در سال ۱۸۵۵ دفتر "پیش ترها و هرگز" را به چاپ می رساند. در نهم فوریه ی همان سال بر اساس رای دادگاه ملک ورلن را از گرفته می شود و به ماتیلد می رسد. شاعر عصبانی می شود و

نزدیک بود مادرش را خفه کند که مادر به همسایگان پناه می برد. در ۲۱ مارس ورلن به جرم آسیب رساندن و تهدید مادرش به یک سال زندان محکوم می شود. سیزدهم ماه می، با واسطه ی مادر از زندان آزاد می شود اما تا ژوئن سرگردان و آواره است. پس از آن با مادرش به هتلی میدی Midi در پاریس اقامت می کند. مادرش بیمار می شود و در ۲۱ ژانویه ی ۱۸۸۶ از دنیا می رود ورلن بیمار از بیمارستان به هتل در آمد و رفت بود او حتی نتوانست در تشیع جنازه ی مادر، شرکت کند. در این هنگام، او یکی از بزرگترین و مورد ستایش ترین نویسندگان و نسل خود بود. او تاثیر بسیاری بر شاعران جوان زمان داشت به ویژه بر سمبولیست ها. از دیگر آثار او رساله ای درباره ی رمبو، مالارمه و ترستان کوربیر ( شاعران نثرین شده ) ۱۸۸۴، همچنین مجموعه ی " به موازات آن " "Parallèlement" 1889 و شعر های پایان عمرش که اتوبیوگرافی منشور از اوست با نام های بیمارستان های من 1892 "Mes Hopitaux" ، زندان های من 1893 "Mes prisone"s و اعترافات 1895 "Mes confessions" او در سال ۱۸۹۴ پس از مرگ لوکنت دولیل Leconte de Lisle پرنس شاعران فرانسه ، ملک الشعرا می شود. ورلن مشهور، در ژانویه ۱۸۹۶ فقیر و تنگدست، در اثر بیماری و الکلی، برای همیشه به خواب فرو رفت.

ورلن جایگاهی بین پاراناس و سمبولیسم برای خود ایجاد می کند بی آن که بین این دو مکتب خود را محصور کند. او قواعد الکساندرین را تلطیف و ساده تر می کند. استفاده از بیت های فرد، بی توجهی و اهمال کاری عالمانه، کند کردن ریتم شعر، استفاده ی عامدانه از کلام عامیانه و مردمی و گاهی هم واژگان آرکائیک، توجه به موسیقی کلمات در شعر، استفاده از زبانی نمادین در القا احساسات، نشان دادن احساسات مبهم و تغییرات ظریف روحی، احساسات زودگذر، و تغییر در دیدگاه و نوشتار، از تاثیرات ورلن در شعر زمان خود و در مکتب سمبولیسم بود.

از بالای شاخه پایی را نگاه می کند. می پندارد که در رودخانه افتاده، بلبل بالای درخت بلوط است، اما از غرق شدن می ترسد.

**سیرانوردو برژراک**